



# جغرافیای تاریخی اہلم

قوام الدین بینایی  
استادیار دانشگاه

Historical Geography of  
**Ahlem**

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

by:

**Ghavameddin Binai**

---

تصویر روی جلد: آرامگاه مادر حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی، در روستای اهلم



MirMah Publisher  
2013

به نام خدا

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# جغرافیای تاریخی اهلم



۱۳۹۲ خورشیدی

---

سرشناسه	: بینایی، قوام‌الدین، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: جغرافیای تاریخی اهل‌م / نوشته‌ی قوام‌الدین بینایی.
مشخصات نشر	: تهران : میرماه ، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ ص: مصور، نقشه.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۳-۰۱۰-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اهل‌م — جغرافیای تاریخی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۳۵۶ الف/۲۰۵۳ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۲۲۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۹۳۶۴۱

---

# جغرافیای تاریخی اهلَم

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نوشته‌ی:

قوام‌الدین بینایی

استادیار دانشگاه



تبرستان  
www.tabarestan.info



جغرافیای تاریخی اهلم

نوشته: قوام‌الدین بینایی

ناشر: میرماه

طراحی جلد: مهدیه ناظم‌زاده

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: شهر آمل

نوبت و سال انتشار: نخست / ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۳-۰۱۰-۸

تجریش، دزاشیب، خیابان شهید رضائی، کوی مرتضی عباسی، شماره ۳، واحد ۲

تلفن: ۲-۲۲۷۲۲۹۰۱ فاکس: ۲۲۷۱۹۵۲۳

email: info@mirmah.com

www.mirmah.com

## گشایش

### اهلم دیار از یاد رفته

آبادی اهلُم (ahlom) و به تلفظ بومی اهِلم (ahlem) که در منابع تاریخی از آن با عناوین «الهم» و «عین الهم» به کرات سخن رفته است؛ حداقل حضوری هزار ساله در حوادث تاریخی مازندران دارد.<sup>۱</sup> اهلُم امروزی یکی از آبادی‌های بخش اهلُم رستاق شمالی شهرستان محمودآباد است که دیگر نشانی از گذشته‌های پرشکوه خود ندارد و به همراه دیگر شهرهای تاریخی از یاد رفته همجوار خود، چون ناتل<sup>۲</sup>، کتی‌یا<sup>۳</sup>، تمیشان<sup>۴</sup> و ماهانه‌سر<sup>۵</sup> در بستر طبیعت زیبا

---

۱- علی رغم تلاش‌ها و کوشش‌هایی که در دهه‌ی اخیر پیرامون تاریخ و فرهنگ محلی مازندران صورت گرفته و تک‌نگاری‌های ارزشمندی به نگارش درآمده‌اند؛ متأسفانه در باره‌ی این آبادی تاریخی و منطقه اهلُم رستاق تاکنون پژوهش‌های عمیقی صورت نگرفته است. امید است این مقاله راهگشا و مشوق پژوهشگران منطقه‌ی اهلُم رستاق قرار گیرد تا غبار زمان و کدورت روزگار از چهره هزار ساله آن زدوده شود.

۲- برای اطلاع بیشتر از شهر ناتل رجوع شود به: ظفری، داود، تاریخ ناتل. میرماه، ۱۳۸۴، تهران و یوسفی، زهرا، تمیشه، رسانش، ۱۳۹۱، تهران.

۳ و ۴- در مورد کتی‌یا و تمیشان رجوع شود به: بینایی، قوام‌الدین، کتی‌یا دیار بر یاد مانده، میرماه، ۱۳۸۷، تهران.

۵- ماهانه سر آخرین پایگاه و ایستگاه مرعشیان مازندران بود که در یک محاسبه‌ی غلط نظامی مرعشیان به محاصره و تسخیر تیمور لنگ درآمد. سادات مرعشی به آن سوی رودان تبعید و غیرسادات قتل عام شدند. خزان بی‌شمار مرعشیان و خاندان‌های کهن مازندرانی به دست تیمور و سپاهیان‌ش افتاد. مکان دقیق ماهانه سر مشخص نیست. احتمال قریب به یقین

و روبه زوال مازندران آرمیده و نگران آینده و در حسرت گذشته‌ی پرشکوه دیرین خود است. تنها یادگار دیرین، نام اوست که به آبادی‌های همجوار پیرامونی خود تحت عنوان اهلِم رستاق شمالی و اهلِم رستاق جنوبی داده است و رودخانه ای که "اهلم رود" یا آلیش رود<sup>۱</sup> و آرش رود خوانده می‌شود؛ یادگاری از حماسه‌ی آرش پهلوان است که هستی خود را فدای گستردگی مرزهای ایران بزرگ کرده است. این کوشش ناچیز را به مردم اهلِم زیبا تقدیم می‌دارم.

در پایان جا دارد از جناب آقای دکتریزدی نژاد، مدیر محترم نشر میرماه که امکان انتشار این اثر را فراهم ساختند و جناب آقای حاج رمضانعلی شعبانی مدرس دانشگاه و آقایان نصیری مدیر محترم دبیرستان علامه حسن‌زاده آملی و سیدمصطفی حسینی کارمند شرکت ملی نفت محمودآباد، حاج جمشید مازیار و دانش‌آموزان

---

در منطقه‌ی اهلِم رستاق یا شاید سرخورد محمودآباد است. مورخین ماهانه سر را چهار فرسخی آمل و نزدیک به ساحل دریا ذکر کرده‌اند.

۱- اهلِم رود همان رود هراز در قسمت سفلی شهرستان نور و قسمت علیا راهز می‌خوانند (مجتهدزاده، پیروز، شهرستان نور، ص ۶۲). رود (آرش رود) سامان قدیمی نواحی دشت نور و بخش‌های اهلِم رستاق و لیتکوه آمل است. (ستوده، منوچهر، از آستارا تا استرآباد، جلد سوم؛

گرامی، سهیل قاسمی، علیرضا سبع، علیرضا یعقوبی، غزاله شیرافکن،  
احمد رضا قاسمی، محمد تقی فتحی، سارینا کریم پور،  
دانیال ابراهیمی، محمد سیاری که نگارنده را در تحقیقات میدانی  
همراهی نموده‌اند و آقای سهراب تورانی، ویراستار صدا و سیمای  
مرکز مازندران که زحمت ویراستاری را با دقت و حوصله انجام  
داده‌اند، مراتب سپاس خود را ابراز دارم.

قوام‌الدین بینایی

خرداد ۱۳۹۲ خورشیدی

نور - ایزد شهر

## فهرست

- ۹ ..... واکاوی یک اسطوره
- ۲۸ ..... بناها و آثار تاریخی اهلم رستاق
- ۳۹ ..... چرا اهلم از رونق و اعتبار افتاد؟
- ۴۵ ..... اهلم امروزی در یک نگاه
- ۴۸ ..... گنج اهلم
- ۵۴ ..... فهرست منابع و تحقیقات
- ۵۹ ..... پیوست ها

## واکاوی یک اسطوره

قدیمی ترین سندی که اهلم را به عصر افسانه‌ها و اسطوره‌ها پیوند می‌زند؛ روایتی است که ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان و سپس با تفصیل بیشتر مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران خود آورده است که متن بازنویسی شده‌ی آن توسط نگارنده چنین است: «دو برادر به نام اشتاد و دیگری یزدان از دیلمستان به آن ولایت آمدند و هر کدام دهی را در آمل بنیاد نهادند که به نام آنها یعنی یزدان آباد و اشتاد رستاق نامیده شدند و هنوز (قرن نهم هجری زمان حیات مرعشی) هم به این نام خوانده می‌شوند. اشتاد دختری داشت که «ابرویش محراب دل عاشقان بود و مویش پای بند همه‌ی

بیدلان». در آن روزگار پادشاه جهان (ایران بزرگ عصر اساطیر) فیروز نام داشت که دارالملکش در بلخ بود. او شبی آن دختر را در خواب دید و شیفته‌ی جمال او گردید. هر کار کرد که «عنان دل را از تبّع آن خیال برگرداند و دل رمیده را آرمیده گرداند»، مقدور نشد. شاه مؤبد مؤبدان را خواست و حکایت را با او در میان نهاد و گفت: هر چند می‌خواهم که دل را از جولان این خیال بیرون کنم میسر نمی‌شود. مؤبد مؤبدان چون سخن شاه شنید دعا و ثنا کرد و گفت: شما را دیو، وارونه داشته است. حدیث عشق و فسق لایق رنود و اوباش است نه مناسب حال پادشاه و سلطان، اما شاه نتوانست آتش عشق خود را فرو نشاند. لذا از طریق وزرای خود به مرزبانان، نامه فرستاد تا آن دختر زیبا روی را بیابند. شاه نیز یکی از بستگان خود، مهر فیروز را فرستاد تا شرق و غرب عالم را بگردد. او هم قول خدمتگزاری داد و شرق و غرب عالم را گشت اما اثری از آن دختر نیافتند تا اینکه روانه‌ی طبرستان شدند. او به شهر طوسان که اکنون (زمان مولف) به ده کوسان معروف و زادگاه سادات بابلگانی است؛ رفت و یک سال به جستجو پرداخت، اما بی نتیجه بود. از نهایت اندوه با همراهان خود رو به کنار دریا نهاد و اسبان همراهان او در گل و لای فرو رفتند. او تنها به مرز اهلم رسید اما اسب او نیز در

جوی بماند و خود پیاده شد. نه روی مراجعت داشت نه جای مقاومت؛ در مسیر آب جوی می‌رفت تا به سر حد چشمه جوی رسید. دختری دید به همان صفت که پادشاه در خواب دیده بود که ریش کتان از آب می‌کشید و بر روی سنگ می‌زد. با خود گفت: اگر این زن جن باشد از من پنهان خواهد شد، اگر آدمی، مطلوب من همین خواهد بود. چون دختر مهر فیروز را دید گفت: ای جوان تو چه کسی هستی؟ حضور تو در اینجا عجیب است؟ مهر فیروز گفت: من آدم هستم تو نژاد خود برگوی. او گفت: من هم آدم هستم که پدر و مادر و عمو و برادران دارم. مهر فیروز گفت: کرم فرما و مرا به وطن خود رسان. دختر او را به خانه‌ی خود برد و ماجرا را برای مادر تعریف کرد و پدر و برادران و خانواده‌ی دختر به رسم مردم اهل مکه سه روز از او پذیرایی کردند و نهایت بزرگواری و آداب میهمانداری را در حق او به جای آوردند. بعد از سه روز مهمان نوازی خانواده‌ی دختر علت و نحوه‌ی حضور ایشان در اهل مکه را از او سوال نمودند. او (بدون ذکر خواب شاه) ماجرا را برای ایشان تعریف کرد و در پایان گفت اگر صلاح بدانید دختر را به نکاح من در آورید. خانواده‌ی دختر ضمن اعلام رضایت گفتند «هر آینه منظور تو بر کرم تو مخبر است و ادب تو مبنی بر فضل تو، ما را به

مثل تو چگونه رغبت نباشد؟»، اما پدر دختر گفت: شرط ادب آن است که از برادر بزرگ‌تر خود، یزدان اجازه بگیرم. برادر بزرگ‌تر آن صفات نیکوی مهر فیروز را شنید و با این ازدواج موافقت کرد. مهر فیروز یکی از برادران دختر را به همراه بلبل و ننه فراوان به شهر طوسان فرستاد. والی طوسان فوراً مژده‌ی یافتن دختر را با نامه‌ای به شهنشاه اطلاع داد. شاه از شدت شعف و خوشحالی چند خروار زر و جواهر و جام پیش مهر فیروز فرستاد که مورد تعجب همگان شد. مهر فیروز گفت: شما را مژده باد که من دختر را برای ازدواج با شهنشاه خواستگاری کردم آن‌گاه داستان خواب پریشان شاه و ماجراهای بعد از آن و جزئیات سفر خود را توضیح داد.

بدین ترتیب دختر با جشنی شاهانه از اهللم روانه‌ی دربار شاه فیروز در بلخ شد. روزی شاه فیروز از دختر پرسید علت این که زنان آن دیار چشمهای خوب‌تر و دهان خوشبوتر دارند چیست؟

دختر به زبان محلی جواب داد: جاوید فرخ خسرو - خدای انوشه ور جاوید - اج بامدادان سفر دین چشم افروج - اج تاوستان کتان و زمستان پرنیان پ. شبین تن افروج - اج سیروانکسم خوردین

دهن افروج.<sup>۱</sup> ترجمه‌ی آن این است علت سیاهی چشم، آن است که هر صبح که برمی‌خیزیم چشم به سبزه‌ها می‌افتد و نرمی بدن از آن است که در زمستان ابریشمین و در تابستان کتان می‌پوشیم و خوشبویی دهان از آن است که خورشت ما از بادرنج است که علف معطری است.

شاه از دختر درخواست تقاضایی کرد. دختر گفت: در حوالی آن‌جا (یعنی زادگاهم اهلم) شهری بنا نهد که به نام من و محل زندگی ما باشد یعنی از بلخ به آن شهر برویم. شاه مهندسان را فرستاد و در حوالی رود هزهز (هراز) پس از پی‌گیری و بررسی شهری بنا نهادند که امروزه (زمان مؤلف، قرن نهم هجری) به پای دشت (تقریباً چمستان فعلی)<sup>۱</sup> مشهور است. اما به واسطه‌ی کمبود آب و نرسیدن آب هزهز بدانجا مجبور شدند که از آنجا به جایی دیگر نقل مکان کنند که نزدیک آب باشد. آن جا را ماته و بعد آستانه سرا می‌خوانند؛ که بنیاد شهری بزرگ را پی‌ریزی کردند که

---

۱- جملات مازندرانی به زبان پهلوی که بین روایت مرعشی و ابن اسفندیار تفاوت اندکی وجود دارد.

۱- برای اطلاع بیشتر در مورد پای‌دشت مراجعه شود به: در گستره‌ی مازندران، دفتر دوم، مقاله‌ی پای دشت، دشت رویش تاریخ.

عمقش سی و سه ارش و عرضش به اندازه‌ی پرتاب یک تیر و طولش چهار صد جریب که هر جریب چهل ارش است و... و برای آمله هم قصری ساختند که اکنون (زمان مؤلف) کوچه‌ی کازران می‌گویند. (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۲)

و نیز خندق فیروز کنده که از جمله جاهایی بود که مازندران را از تهاجم حفظ می‌کرد توسط فیروزشاه بنا نهاده شد. «فیروز کنده، خندقی است که فیروزشاه شوهر آمله (اهلمی) بانی شهر آمل از گرگان تا دشت مغان در کنار دریا ساخته بود.» (رابینو، مازندران و استرآباد: ۴۱)

واکاوی و تجزیه و تحلیل این اسطوره که آمیخته با مبالغه، تخیل، اغراق و غلو که ویژگی هر افسانه است می‌باشد؛ رگه‌هایی از واقعیت را در درون خود دارد. این اسطوره گرچه در گذر زمان شاخ و برگ‌هایی به آن اضافه شده است و شاید جنبه‌ی سمبلیک داشته باشد؛ بی‌تردید تصویری آرمانی از شهر اهلم در دوران قبل از اسلام به دست می‌دهد؛ جوی در این افسانه بی‌تردید همان رودخانه‌ی اهلم رود یا آرش رود است و وجود چشمه بیانگر این نکته است که احتمالاً در گذشته‌های دور چشمه‌ای در شهر اهلم بود که به دلایل نامعلوم شاید زلزله و تحولات تکنوتیکی زمین محو

گردید؛ اما نام و خاطره‌اش در صحنه‌ی روزگار باقی ماند. به همین سبب در منابع تاریخی این منطقه را «عین‌الهم» (چشمه‌الهم) می‌خواندند.<sup>۲</sup>

گفتگوی آزادانه‌ی دختر با نماینده‌ی شاه که فرد غریبه‌ای محسوب می‌شد و دعوت او به خانه و میهمان‌نوازی خانوادگی دختر و خواستگاری محترمانه و مؤدبانه‌ی وی از پدر دختر و کسب اجازه از برادر بزرگ‌تر، بیانگر نبودن تعصبات بی‌پایه، عفت و پاکدامنی، و جایگاه بلند زنان و دختران در جامعه‌ی آن عصر و تمدن ایرانی است. معیار ازدواج از نظر پدر و عموی دختر اهلومی ثروت و مقام خواستگار نبود بلکه کرم و اخلاق خوش داماد بود.

گفتگوی آمله دختر زیبا روی اهلومی با همسرش فیروزشاه نشان از شهری می‌دهد پیشرفته که دارای سبزه‌زارهای وسیع و مردمانی با فرهنگ، خوراکی و پوشش در خور زمستان و تابستان و بهره‌گیری از گیاهان معطر که فواید پزشکی آن امروزه بر کسی پوشیده نیست. مردمانی که چشمانی پر فروغ و اندامی موزون و

---

۲- در اهلوم امروزی منطقه‌ی ای است که اهالی آن را لاروب می‌خوانند یعنی چشمه به زبان مازندرانی. گرچه از چشمه خبری نیست.

دهانی خوشبو دارند و به زبان پهلوی سخن می‌گویند. آرزویی که در دنیای امروز برای به دست آوردن آن هزینه‌های گزافی می‌شود.

اما مهم‌ترین نکته‌ای که این اسطوره به ما می‌گوید داستان حُب‌الوطن است. دختر زیباروی اهلمی فریفته و مجذوب کاخ شاهنشاه در بلخ نشد و در اوج تمتع و برخورداری از لذت و ثروت و قدرت به یاد زادگاه خویش است و شاه را و او می‌دارد که حداقل دو شهر بزرگ که امروزه چمستان و آمل خوانده می‌شوند بنا نهد و به عمران و آبادی منطقه پردازد. درسی که امروزه باید تحصیل کردگان و روشنفکران و صاحبان قدرت و ثروت در هر نقطه‌ای بیاموزند و به کار گیرند.

### اهلم در منابع تاریخی

نویسنده‌ی گمنام حدود العالم من المشرق الی المغرب که احتمالاً از منابع عصر ساسانی نیز بهره گرفته بود در قرن سوم هجری اهلم را شهرکی می‌داند بر کرانه‌ی دریا جای کشتسانان و بازرگانان (حدود العالم: ۱۳۶۴، ص ۱۴۶). در منابعی چون تاریخ بیهقی<sup>۱</sup> از

---

۱- اما امیر رضی‌الله عنه پیوسته اینجا به نشاط و شراب مشغول می‌بوده و روز ادعیه دو روز مانده از جمادی‌الاول تا به الهم رفت کرانه‌ی دریای آبسکون و آنجا خیمه و شرع‌ها زدند و شراب خوردند و ماهی گرفتند و کشتی‌های روس دیدند و این الهم شهرکی خرد است ←

اهلم به عنوان بندرگاه یاد می‌شود. تحقیقات میدانی نگارنده از کهنسالان منطقه این ادعا را تایید می‌کند؛ عده ای بر آنند که اهلم یا عین‌الهم (چشمه‌الهم) که در منابع تاریخی از آن سخن رفت همان المده سابق است که در سال ۱۳۷۵ هـ ش به رویان تغییر نام یافت.<sup>۲</sup> روان شاد حضرت استاد دکتر محمدجواد مشکور به پیروی از حدود العالم از اهلم به عنوان بندر موصلاتی یاد نموده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۳۳۰)؛ ابوالفدا نیز در تقویم البلدان و دیگر منابع تاریخی‌الهم را بخشی از خاک آمل و مرز غربی طبرستان می‌داند<sup>۳</sup> که با اهلم فعلی اهلم رستاق تطبیق می‌کند تا با المده‌ی شهرستان نور. گرچه اهلم امروزی از دریا فاصله‌ای حدود دو کیلومتری دارد اما به نظر می‌رسد که دریا از بستر فعلی خود جلوتر و اهلم باستانی نزدیک‌تر به دریا از اهلم کنونی بوده است. مرحوم اردشیر برزگر بیش از نیم قرن پیش متوجه این اشتباه تاریخی برخی از پژوهشگران معاصر

---

۱- (بیهقی جلد ۸: ۴۲۸). وجود بندر و کشتی‌های روس در حافظه‌ی تاریخی کهنسالان اهلم باقی مانده است که روایت بیهقی را تایید می‌کند.

۲- رجوع شود به بازیار، حمزه علی، رویان در گذر تاریخ.

۳- «تهران... از آمل تا اهلم بر ساحل دریای خزر چهار فرسخ و الهم تا سالدین (چالوس فعلی) بر ساحل دریا پنج فرسخ و آن آخر حد تبرستان است از مغرب» (ابوالفداء، ۱۳۴۹). تقویم البلدان، تهران: نشر بنیاد فرهنگ تهران: ۵۰۲)

شده می‌نویسد: «اهلم دهکده‌ای از دهستان اهلم رستاق شهرستان  
 آمل بوده است که در ۹ کیلومتری جنوب غربی محمودآباد جای  
 دارد و سه کیلومتری جنوب دریای مازندران واقع است که به غلط  
 آن را علمده / المده می‌خوانند» و بنا به تحقیقاتی که به عمل آمده  
 است اهلم پیشین میان محمودآباد و تمیشان (کارخانه چوب بری  
 دولتی در شمال ایران) قرار داشته است و آثار استکله‌ی کهنی در  
 پشت قریه‌ی خشت سر کم و بیش نمایان است. به گفته‌ی یکی از  
 مهندسين که در خشت سر برای استخراج نفت کار کرده بود؛ جاده  
 ای آجری به پهنای پنج متر از اهلم در کنار دریا به خشت سر رفته و  
 از آنجا پس از عبور از میان جنگل به آمل می‌رسیده است و ..  
 (برزگر، ۱۳۸۱: ۷-۲۶)

مورخان متأخر نیز نظر پیشینیان را تایید و اهلم را حد غربی  
 طبرستان و مرز شرقی رستمدر معرفی نموده‌اند. اعتمادالسلطنه که  
 مورخی تیزبین و پرکار است ضمن تایید نظر ابوالفداء و  
 ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «اهلم رستاق از دهات آمل و در کنار آرش  
 رود واقع است. آرش رود حد غربی مازندران و شرقی رستمدر  
 است.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۸۰)

اصطخری در «المسالک و الممالک» خود اهلِم را با عبارت عین‌الهم از شهرهای طبرستان و در ردیف آمل و سالوس و کلار و رویان و میلی و برجه، ممطیر و ساری و مهروان و لراسک و همیشه می‌شمارد. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۶۷) ابن حوقل در صورة الارض نیز اهلِم را با عبارت الهم از شهرهای طبرستان می‌شمارد و نقشه ای که از طبرستان قرن چهارم هجری ترسیم می‌کند نام شهر عین‌الهم در کنار شهرهایی چون آمل، ساریه، میله و... آورده شده است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۰)

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان واژه‌ی اهلِم را ضبط کرده است؛ لسترنج آن را شهرچه‌ای به نام عین‌الهم می‌داند و می‌نویسد: «بندرگاه آمل در مصب رودخانه آمل به دریای خزر قرار داشت و در آنجا شهرچه‌ای بود موسوم به عین‌الهم که یاقوت آن را به صورت اهلِم ضبط کرده گوید محل بزرگی است» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۳۹۵)

ابن اسفندیار اهلِم را یکی از بیست و هفت شهر ساحلی همیشه می‌داند که دارای مساجد جامع، مصلی، بازارها، قضات، علما و منابر بود و خراج طبرستان را در زمان طاهریان شش هزار بار و هزار و سی هزار درم می‌داند. از ساری تا همیشه هزار بار، هزار و شصت

هزار ما مطیر و تریجه، سیصد هزار و هفتاد درم آمل هزار بار و چهار صد هزار (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۵-۷۴) سیدظهیرالدین مرعشی مورخ و رجل سیاسی، نظامی که در خدمت آل کیای گیلان بود در فصل شانزدهم از اثر ارزشمند تاریخ گیلان و دیلمستان خود در ذکر سال حوادث ۸۹۲ هجری قمری می‌نویسد: «روز سه شنبه یازدهم رجب موافق بیست و یکم آبنماه قدیم<sup>۱</sup> به تمیشان سرکه قریب سر حد ولایت آمل است عساکر ملک جهانگیر بن ملک کاووس<sup>۲</sup> به مقابله قیام نمودند و بنیاد محاربه کردند و حرب عظیم واقع شد و از طرفین بسیار مجروح شدند از تقدیر سبحانی تیری بر سید نصیرالدین نام که از بنی اعمام و همشیره‌زاده حقیر بود رسید. اما رستم‌اریان طاقت مقاومت نداشتند و منهزم شده بدر رفتند و از آنجایی که سید و جمعی مجروح شده بودند به کشتی که همراه بود نشانده شب چهاردهم دوازدهم رجب را به قریه اهلم آمل اتفاق افتاد روز چهارشنبه مذکور سید نصیرالدین مجروح به جوار رحمت العالمین

---

۱- از ماه‌های فرس باستان که هنوز در نزد کهنسالان گیلان و مازندران رایج و به دلیل بی‌توجهی رسانه‌های گروهی استان در حال فراموشی است.

۲- از پادشاهان آل پادوسیانان به مرکزیت شهر بلده شهرستان نور که حدود هزار سال در صفحات شمالی مازندران حکومت کردند در سال ۱۰۰۶ هـ ق توسط شاه عباس بر چیده شدند.

پیوست و سید شهید مرحوم را همان جا به مزار سادات اهلِم دفن کرده آمد.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای ندرد رگی تا نخواهد خدای»

(مرعشی، ۱۳۶۴: ۳-۴۶۲)

طبرستان  
www.tabarestan.info

امروزه اثری از این آرامگاه سادات اهلِم نیست.<sup>۱</sup>

عبارت «قریه‌ی اهلِم» مرعشی بیانگر روند رو به نزول این آبادی بوده است. اما هم چنان از آبادانی و رونق برخوردار بود. او وقتی می‌خواهد تفاوت همیشه بانصران با همیشه‌سر را بیان و ثابت کند که همیشه‌ای که فردوسی از آن سخن گفته همیشه‌سر است

---

۱- مرعشی سادات اهلِم را از نسل سید فخرالدین پسر قوام الدین مرعشی بنیانگذار سلسله‌ی شیعی مرعشیان مازندران می‌داند و می‌نویسد: «این سید (سید فخرالدین) کثیر النکاح و اولاد بود و کنیزان ترک متعدد در تصرف داشت و درباره‌ی کثرت اولادش روایت عجب می‌کنند که در دور قمر فوق طوق بشرست و آنچه نوشته شد اکثر سماعیست (یعنی شنیداری است) چون این سخن هم از مردم استماع افتاد نوشته شد والعهده علی الراوی چنان شنیده آمد که وقتی که سید حاکم رستم‌دار (مازندران غربی) بود مسکن و وطنش در واتاشان (بخش جمستان فعلی) چون به بیلاق کجور تشریف می‌برد، یک سال چهل گهواره از اولاد حضرتش کودک رضیع (شیر) بسته بدهدش می‌بردند، چون به کجور رسیدند یک شب دوازده نفر از انان (زنان) و ذکور (مردان) وفات کردند و العلم عندالله و اولاد او در آملند و سادات اهلِم نبیره و نبه و مقبره ایشان در آمل است.» (مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان: ۵۵۳)

(امروزه در پنج کیلومتری شهرستان نور قرار دارد)<sup>۲</sup> نه همیشه بانصران (بهشهر فعلی) نتیجه می‌گیرد که همیشه به میان اهلم<sup>۳</sup> باشد نه همیشه بانصران و در تاکید گفتار خود می‌گوید: «زیرا که از همیشه بانصران تا رستم‌دار، ولایت‌ساری و آمل در میان است و هم از راه لارجان به همیشه اهلم آمد به غایت نزدیک است تا همیشه بانصران بسیار دور.» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۶)

وی در جای دیگری از کتاب خود از نبرد سالم فرغانی نماینده‌ی مهدی عباسی با ونداد هرمز از شاهان محلی سلسله‌ی آل قارن در صحرای اهلم سخن رانده است که در نهایت به کشته شدن سالم فرغانی سردار خلیفه‌ی عباسی در صحرای اهلم انجامید که شرح بازنویسی شده آن توسط نگارنده چنین است:

«پس از شورش حاکمان محلی آل‌قارن باوند و پادوسبانیان که از اعقاب ساسانیان بودند و مردم طبرستان علیه خلیفه‌ی عباسی و عمال او در یک روز معین هر کجا نایبان و گماشتگان خلیفه را در

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب کتی یا دیار بر یاد مانده، نگارنده: ۴۱-۳۶

۳- از این عبارت مرعشی بر می‌آید که آبادی‌های پیرامونی به اهلم، منتسب بودند که امروزه هم به اهلم رستاق شمالی و جنوبی شناخته می‌شوند و شهر اهلم باستانی باید وسیع‌تر و گسترده‌تر از اهلم کنونی بوده باشد.

شهر، بازار، حمام، مسجد و خانگاہ می یافتند؛ می کشتند چنان که زنان طبرستانی که شوهر از مردم خلیفه کرده بودند همان شوهر را می گرفتند و می سپردند تا مازندرانیان می کشتند. از حد گیلان تا همیشه به یک روز دمار از اصحاب خلیفه بر آوردند و... و اصفهید شروین باوند به پادشاهی رسید و نداد هرمز به سپهسالاری؛ در این ایام خلیفه مهدی عباسی بود چون خبر این شورش و طغیان را شنید سالم فرغانی را که به شیطان فرغانی مشهور و در عرب عجم به شمشیر زنی و شجاعت معروف و در حق او گفته بودند:

به شمشیر از بیشه شیر آورد      به پیکان صد از چرخ زیر آورد

با سپاهیان بی شمار که مصداق این شعر بودند روانه مازندران

کرد:

همه بهرام طبع و گیوان هوش      همه پولاد ترک و آهن پوش

ونداد هرمز در صحرای اهلیم با او مصاف داد. سالم تبریزی را

حواله‌ی ونداد کرد اما ونداد سپر گیلی را در سر کشید که تبرزین

بعد از برخورد با آن شکست و چند تگه شد. ونداد هرمز را اسبی

بود سیاه با زین مرصع و جواهر نشان؛ به یاران خود گفت: ای یاران

هر کسی که سالم را پیش من آورد این زین و اسب از آن اوست.

سه بار این جمله را تکرار کرد هیچ کس جواب نداد تا این که پسر او

ونداد ایزد که ملقب به صاحب گلالک بود بر پای خاست و نزد پدر آمد و گفت: من می‌روم. پدر گفت کار تو نیست مرو اما فایده نداشت و پسر روانه‌ی میدان شد. ونداد هرمنز، دایی پسر خود را به نام کوهیار به همراه او فرستاد تا از وی محافظت کند. در آن نواحی گاوایانی به نام اردشیرک بود که مناطق محلی اهلم را می‌شناخت و ونداد را از راه مجهول به مقرّ سالم فرغانی رسانید. سالم چون آواز او بشنید؛ غافلگیر شد سوار بر اسب به ونداد حمله کرد کوهیار (دایی او) فریاد زد: مترس نیزه‌ی او را با سپر خود دفع کن و چون در گذرد با شمشیر دمار از او برآورد. ونداد چنین کرد نیزه‌ی او را با سپر دفع کرد و با شمشیر او را از اسب به زیر انداخت و کشت و سپاهیان و همراهان سالم منهزم گشتند. فوراً سواری را نزد پدر فرستاد؛ ونداد هرمنز چون از دور سوار را دید گمان دیگری کرد و ملول گشت اما وقتی سوار خبر فتح و کشته شدن سالم را داد شادمان گشت و نذرها کرد که به مستحقان داده شد و .. چون خبر قتل سالم به خلیفه رسید فراشه نامی را با ده هزار سوار روانه‌ی طبرستان کرد و...» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۸-۷-۱۵۶).

یقیناً چنین نبردها و زدوخوردهای سیاسی و حوادث مهم دیگر تاریخی به کرات در اهلم اتفاق افتاده بود که امکان ثبت و ضبط در تاریخ را نیافت.

اهلم در دوران حکومت شیعیان زیدی علوی (۲۵۰ - ۳۱۶ق) نیز از شهرهای مهم پیرامونی آمل به شمار می‌آید. علویان با تکیه بر مهاجران علوی و بومیانی که در یک تقابل فرهنگی بر اثر تبلیغات آنان مسلمان شده بودند و نیز آموزه‌های شیعی و تمایلات استقلال طلبانه که همواره در طبرستان وجود داشت و به مدد دوری از مرکز خلافت و در پناه سلسله جبال البرز و جنگل‌های انبوه که چون سدی استوار در برابر اعراب و دست‌نشانده‌گان‌شان عمل می‌کرد؛ توانستند سنگ بنای نخستین حکومت علوی در فلات ایران را در آمل پی‌ریزی کنند و حسن بن زید از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) مشهور به داعی کبیر بعد از تسخیر سعید آباد و کجور و ناتل و پای‌دشت و شکست گماشتگان طاهری خلفای عباسی و اسپهبدان داخلی در آمل، قدرت را به دست گرفت و روند شیعه شدن مازندرانی‌ها شتاب بیشتری یافت.

پس از مرگ داعی کبیر، برادرش محمد بن زید ملقب به داعی صغیر از طرف او به عنوان جانشین، انتخاب و از خواص و عوام برای

او بیعت گرفت اما بعد از مرگ داعی کبیر یکی از دامادهای او به نام ابوالحسین ادعای جانشینی کرد و اموال و خزائن داعی کبیر را تصرف نمود. اسپهبدان طبرستان نیز با او موافقت کردند. داعی صغیر بعد از شنیدن وفات برادر از گرگان به ساری آمد و ابوالحسین با تمام دیالمه که در بیعت او بودند به چالوس فرار کرد. محمدبن زید در سال ۲۷۱ هـ ق به آمل و در یک روز به ونوشه ده خورشید رستاق و چاشت خود را به چالوس رساند و ابوالحسین و سایر دیالمه را دستگیر کرد و خزاین و اموال داعی کبیر را باز گرفت و .. اما مدعی دیگر قدرت، محمدبن زید رافع بن هرثمه، امیر خراسان بود که از طرفت دولت سنی مذهب سامانیان برای گسترش قلمرو خود و رضایت خلیفه‌ی بغداد با کمک اسپهبد رستم بن قارن به مازندران لشکرکشی کرده بود. داعی مرکز حکومت خود، آمل را رها کرد و به کجور که دارای حصار قوی بود؛ آمد تا بتواند در مقابل سامانیان مقاومت نماید اما نتوانست. به ناچار از کجور گریخت و با لشکریان دیلمستان به کلار رفت و مردم آنجا را به سوی خود دعوت نمود. سپس به چالوس آمد و جانشین رافع بن هرثمه را در آنجا دستگیر کرد. رافع، اسپهبد رستم و بادوسپان را به نگهبانی سواحل دریا گماشت و خود به اهلم رفت؛ اما اسپهبدان تاب حملات داعی صغیر

را نداشتند و رافع بن هرثمه مجبور شد از اهلِم باز گردد و به ده خواجه در چهار فرسنگی فرود آمد. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۹۵-۲۹۴)

بدین ترتیب می‌توان حدس زد که در ایام صد ساله‌ی حکومت علویان طبرستان و سی و پنج ساله‌ی حکومت مرعشیان (۷۶۰-۷۹۵ هـ.ق) اهلِم، مرکز بسیاری از منازعات و درگیری‌های مدعیان قدرت بود که یقیناً در تاریخ ثبت نشده است. از فحوای کلام مرعشی چنین بر می‌آید که اولاً اهلِم از ساحل دورتر از زمان فعلی بوده است و شهر ساحلی به حساب نمی‌آمد و از چنان رونق و آبادانی برخوردار بود که حاکم نشین بوده است؛ چنان که مرعشی در جای دیگر کتاب خود در تشریح مخالفت کیکاوس با شاه غازی رستم در عهد سلطان سنجر سلجوقی اشاره می‌کند که «یکی از خدام کیا نام آور نوکلاته نام که نشستگاه او در اهلِم بودی گفت ای ملک چه خواهی اینجا نشستن باری...» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۶۸).

## بناها و آثار تاریخی اهلِم رستاق

حضرت استاد دکتر منوچهر ستوده در اثر ارزشمند و بی نظیر ده جلدی خود، از آستارا تا استرآباد، آثار تاریخی مازندران و گیلان از جمله یادمان‌های تاریخی اهلِم رستاق را با همتی پولادین و اراده‌ای سترگ، با تحمل رنج و مشقاتی فراوان در سال ۱۳۵۶ هـ.ش ثبت و ضبط کرده است؛ که بی هیچ توضیحی آورده می‌شود تا دقت و حوصله و پشتکار این پیر فرزانه که در آستانه‌ی صد سالگی

است برای شیفتگان مجد و عظمت ایران به خصوص جوانان راهگشا و عبرت آموز باشد.<sup>۱</sup>

### مختصری از جغرافیای اهلم رستاق

اهلم رستاق یکی از دهستان‌های اطراف آمل است. این ناحیه از شمال به دریا و از جنوب به دهکده‌های ناحیه مرکزی آمل، از غرب به رودخانه‌ی الشه رود و از شرق به رودخانه‌ی کیجاوزان که سامان میان اهلم رستاق و هزارپی است.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه درباره‌ی این ناحیه می‌نویسد:

«اهلم رستاق از دهات آمل در کنار ارش رود واقع است و این رودخانه حد غربی مازندران و حد شرقی رستمدرار، و حد شرقی مازندران رودخانه‌ی کربند کلباد است.»<sup>۲</sup>

السه رود (ارش رود) سامان قدیمی نواحی دشت نور و بخش‌های اهلم رستاق و لیتکوه آمل است. نهرهای نامبرده‌ی زیر که

---

۱- در مورد علل و انگیزه و جزئیات تالیف این اثر ارزشمند برای صفحات شمالی ایران که بی‌هیچ تردیدی یادآور کارستگ حکیم طوس در سرایش شاهنامه البته در مقیاس استانی است به تعبیری می‌توان کتاب ده جلدی از آستارا تا استرآباد را شاهنامه‌ی مازندران و گیلان دانست؛ رجوع شود به مصاحبه‌ی مفصل نگارنده و دکتر زین العابدین درگاهی در: در گستره‌ی مازندران دفتر سوم - نشر رسانش ص ۳۶-۹، ۱۳۸۲ - تهران.

۲- التدوین ص ۳۴ به نقل از تاریخ مازندران شیخ ملا علی گیلانی.

به نام دهکده هایی هستند که آنها را آبیاری می کنند از سمت راست این رودخانه جدا می شوند. نام های آنها به ترتیب از بالا به پایین به شرح زیر است:

۱- اسپنت<sup>۱</sup> ۲- تلی ران<sup>۲</sup> ۳- فشکه رو<sup>۳</sup> ۴- کاسیم ده<sup>۴</sup> ۵- علی آباد ۶- سیری.

## بناها و آثار تاریخی اهلم رستاق

### امازاده فضل بن موسی

در دهکده ی خشت سر<sup>۵</sup> اهلم رستاق واقع است. نیمی از بنای قدیمی را خراب کرده بودند و بنایی چهار گوشه با گنبدی هرم مربع القاعده بر روی مرقد ساخته بودند (عکس شماره ۶۲) صندوق قدیمی که ارزش تاریخی ندارد در میان ساختمان جدید، مرقد را پوشانده بود. سنگهای قدیمی گورها که ارزش تاریخی زیاد نداشتند در بازدید تیرماه ۱۳۵۶ شمسی به سرقت رفته بود. اطراف بقعه، گورستانی قدیمی است و درختان آزاد و شمشاد و اوجا دارد.

---

۱- به کسر الف و سکون سین و کسر پ و نون

۲- به فتح تاء

۳- به ضم فاء

۴- به ضم سین

۵- به کسر تاء

گرداگرد تنه‌ی درختان آزاد به ترتیب ۱۹۶ و ۲۰۰ و ۲۴۶ سانتیمتر است و گرداگرد تنه‌ی اوجای کهنسال بقعه بالغ بر ۳۴۶ سانتیمتر است. سایر درختان بقعه نیز قدیمی هستند. بیشه‌ی کوچکی نیز متصل به گورستان بقعه است که در آن درختان کهنسال می‌توان یافت. این مطالب بر سه سنگ گور که در بازدید اول به آنها برخورد می‌شود.

برسنگ گور اول:

بطاعون درگذشت آن پاک عفت بشد روح عقیفه سوی جنت  
هذه مرقد عفت و عصمت و طهارت و خدات دستگاه زبده  
المخدرات و المستورات ماه بی بی خانم بنت عالیشان معلی مکان  
عالیجناب حسنقلی دوانی لو بتاریخ سنه ۱۱۷۵. (عکس شماره ۶۳)

برسنگ گور دوم:

الحکم الله (کذا)

هذا مرقد المرحوم

احمدخان ابن حسینعلی آقا ۱۲۶۰ (؟) (عکس شماره ۶۴)

برسنگ گور سوم که به درازای ۱۲۵ و پهنای ۳۵ و بلندی ۶۰

سانتیمتر در مسجد این بقعه بود عبارات زیر خوانده می‌شود.

بریک بدنه:

قال النبى صلى الله عليه و سلم الدنيا سجن المومن و جنه الكافر  
صدق يا رسول الله قال النبى الامى القرشى الابطحي الزكى العربى.  
بر بدنه ی دیگر سنگ:

قال النبى صلى الله عليه و سلم الدنيا فناء و آخره بقاء الدنيا ساعه  
فجعلها طاعه صدق يا رسول الله.

سید سه نور

در دهکده‌ی سولاخ موزی (سورخ مازو)<sup>۱</sup> اهلم رستاق

بنای بقعه بسیار ساده و ناچیز بود. اطراف بقعه درختان پلت  
(افرا) و درختان آزاد و درختان شمشاد فراوان داشت. گرداگرد  
تنه‌ی درختان آزاد کهنسال آن به ترتیب ۲۵۸ و ۲۸۷ و ۳۸۸ سانتیمتر  
و درختان افرا ۲۴۵ و ۲۵۰ سانتیمتر بودند.

هفتاد و دو تن

در دهکده‌ی شومیا<sup>۲</sup> از دهکده‌های اهلم رستاق

---

۱- سورخ مازو ده از دهستان اهلم رستاق بخش مرکزی شهرستان آمل، نه کیلومتر و نیمی  
غرب آمل و یک کیلومتر و نیمی محمودآباد (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳).

۲- شومیا ده از دهستان اهلم رستاق بخش مرکزی شهرستان آمل هجده کیلومتری شمال  
غربی آمل و شش کیلومتری غرب راه آمل به محمودآباد (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳).

بنایی است چهارگوشه، بسیار ساده و ناچیز، در اراضی اطراف آن درختان شمشاد بسیار است.

### گورستان سادات اهلِم

در دهکده‌ی اهلِم مرکز اهلِم رستاق

سادات اهلِم نیره‌های سید فخرالدین بن سید قوام‌الدین هستند و در اهلِم گورستان خانوادگی داشته‌اند. روز چهارشنبه دوازدهم رجب ۸۹۲، سید نصیرالدین و عموزاده و همشیره‌زاده‌ی سید ظهیرالدین مرعشی در این گورستان به خاک سپرده شده‌اند.<sup>۳</sup> در محل تحقیق شد؛ از این گورستان اثری بر جای نبود.

### تپه‌ای قدیمی

در بونده از دهکده‌های اهلِم رستاق

برای رسیدن به بونده باید از اهلِم به تچه رود کنار و از آنجا به بونده رفت. تپه‌ای که خاکریزی دستی است متصل به آبادی بونده است. بالای آن ۱۵۰۰-۲۰۰۰ متر اراضی جنگلی است. آقای عنایت الله رضاپور اخیراً خانه‌ای از بلوک بالای آن ساخته است.

## قصاب کوتی<sup>۱</sup>

یکی از دهکده‌های اهلم رستاق

نام ده یادآور کوتی قدیمی آن است که این دهکده بر آن بنا شده است.

تبرستان  
www.tabarestan.info

## قلاکوتی<sup>۲</sup>

در دهکده‌ی هرب ده<sup>۳</sup> اهلم رستاق

خاک ریزی است دستی که مساحت بالای آن در حدود سه هزار مترمربع و بلندی آن از سطح زمین اطراف بیش از ده متر است و فعلاً بالای آن کشت می‌کنند.

## گنبدی قدیمی

در هرب ده اهلم رستاق

این گنبد امروز بر خاک ریزی است که در حدود یک متر از زمین‌های اطراف بالاتر است. گنبدی مدور از آجر بوده است که

---

۱- قصاب کوتی ده از دهستان اهلم رستاق بخش مرکزی شهرستان آمل نه کیلومتری شمال غربی آمل و یک کیلومتری شوسه آمل به محمودآباد (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۳)

۲- این قلاکوتی را گروهی به نام «قلاکوتی چهل دختر» می‌شناسند.

۳- در فرهنگ جغرافیایی این نام را با حاء حطی ضبط کرده اند. این نام به فتح هاء و راء تلفظ می‌شود.

نیم متر تا ۷۵ سانتیمتر از دیوار آجری آن باقی است. آجرهای آن را کنده و برای ساختمان به کار برده اند.

### قلعه تنگله<sup>۱</sup> یا قلعه مزارکتی<sup>۲</sup>

نزدیک دهکده<sup>۳</sup> اهلم رستاق

برای رسیدن به برجنده، از اهلم به تچه رود کنار<sup>۴</sup>، به بونده، به شرفتی<sup>۵</sup> و به برجنده می‌روند. نزدیک برجنده و شورستاق جنگلی عظیم از درختان آزاد و مازو است؛ داخل این جنگل قطعه زمینی است که از اراضی اطراف در حدود یک متر ارتفاع دارد و ابعاد آن در حدود بیست متر است.

### امامزاده محمد

در شورستاق<sup>۶</sup> اهلم رستاق

---

۱- به فتح تاء و سکون نون و کسر گاف

۲- به فتح میم و تشدید زاء و ضم کاف

۳- به کسر باء و جیم و دال

۴- به فتح تاء

۵- به فتح شین و راء

۶- به ضم راء ظاهراً در اصل شورستاق بوده است

بنایی است ساده با ایوانی جلوی آن که پنج ستون چوبین چهارسو با سر ستون دارد. دور ایوان از خارج و داخل، در زیر چکش گردانها، ایاتی از هفت بند محتشم کاشانی است.

برخوان غم چو عالمیان را صلا زدند  
اول صیلا به سلسله انبیا زدند  
در آخر این ایات عبارت زیر است:

استاد حبیب الله نجار ولد مشهدی قلی نموانی سنه ۱۳۱۷  
یادگاری مشهدی حسن یالورودی ۱۳۱۷، یادگاری مشهدی علی  
اکبر ۱۳۱۷ در جلوی بقعه درخت موزی داری است که گرداگرد  
تنه‌ی آن ۷۳۶ سانتیمتر است.

### تپه‌ی آقا محله

در محمودآباد مرکز اهلم رستاق و هزارپی

تپه‌ای است که ظاهر آن شنی است و نزدیک پمپ بنزین  
امروزی است. این تپه در امتداد مسیر جاده بر طرف چپ راه  
محمودآباد به نوشهر است.

### آستانه

در دهکده‌ی اهلم از دهکده‌های اهلم رستاق

ملگنوف<sup>۱</sup> از آستانه ای قدیمی در دهکده ای اهلم یاد کرده است. در محل تحقیق شد جز چند اصله درخت کهنسال چیزی دیگر نبود.

تبرستان

www.tabarestan.info

راه آهن حاجی محمد حسن امین الضرب

در امتداد راه آمل به محمودآباد

امین الضرب برای استفاده از معدن آهن «ماهیم» امتیازاتی از ناصرالدین شاه گرفت و ناصرالدین شاه هم اراضی باغشاه و سبزه میدان آمل را به او فروخت؛ نامبرده راه آهنی از سبزه میدان آمل در امتداد راه آمل - محمودآباد به محمودآباد و از آنجا به ماهیم کشید. ظاهراً این راه آهن زیاد مورد استفاده قرار نگرفت.

خانه‌ی حاجی امین الضرب

در آهو محله‌ی محمودآباد اهلم رستاق

بنایی است از آجر، راهرویی در حدود دو متر در وسط و سه اتاق در هر طرف راهرو طبقه‌ی دوم هم در هر طرف سه اتاق داشت از سقف و بام نشانی نبود. آجرهای آن را مشغول مصرف کردن هستند تا آخرین اثر آن را نیز از میان بردارند و اراضی آن را متصرف شوند.

### بقعه‌ی طاووس خاتون

در سرین کلای اهلم رستاق

بنایی است قدیمی با صندوقی ساده و دری چوبین. ایوانی در جلوی بناست که شش ستون چهار سو با سرستون‌های دهان اژدری دارد. سقائفاری بر مدخل محوطه‌ی بقعه است (عکس شماره ۶۵)، اخیراً این بقعه را تعمیر و مرمت کرده اند.

### باقی بناها و آثار تاریخی اهلم رستاق

۱- گورستانی قدیمی در خراب محله‌ی<sup>۱</sup> اهلم رستاق

---

۱- نام این ده امروز «آباد محله» است و از گورستان قدیمی اثری نبود تکیه‌ای نوساز با در ورودی آهنین به جای آن ساخته بودند.

## چرا اهلَم از رونق و اعتبار افتاد؟

از مجموع بررسی منابع متقدم تاریخی چنین بر می آید که اهلَم حداقل از قرن دوم تا دهم هجری یعنی ظهور صفویان، به خصوص در عصر علویان طبرستان یکی از شهرهای مهم طبرستان و مورد توجه حاکمان و مدعیان قدرت و گاه حاکم نشین بوده است. از این شهر مناطق پیرامونی را اداره و کنترل می کردند اما در منابع عصر صفوی تا دوران معاصر یعنی از قرن دهم به بعد نامی از اهلَم در تحولات سیاسی، تاریخی و اقتصادی مازندران نیست و این شهر در سراسیمی سقوط قرار گرفت؛ تا این که تبدیل به روستایی شد که چندان مورد اعتنای فرمانداری ساری، بابل، آمل و محمودآباد در عصر پهلوی اول و دوم در تقسیمات جدید قرار نگرفت که حداقل

به اعتبار نام و آوازه آن را مرکز اهلم رستاق شمالی قرار دهند. آن چه مسلم است؛ اهلم مانند بسیاری از شهرهای همجوار خود چون آمل، پای دشت، کتی یا و ناتل به عوارض طبیعی چون سیل، زلزله و حمله‌ی دشمن که منجر به قتل عام و تخریب و یا بیماری‌های عمومی چون وبا می‌شود، دچار نشد. در منابع تاریخی و روایات شفاهی مردم از چنین مواردی سخن نرفته است اما چرا این شهر از رونق و اعتبار افتاد؟

نخستین عامل، تشکیل دولت مقتدر مرکزی توسط شاه اسماعیل و سپس شاه عباس اول صفوی است که همه‌ی حکومت‌ها و خاندان‌های محلی را سرکوب و مطیع مرکزی و مرکز آن یعنی تبریز، قزوین و بالاخره اصفهان ساخته بود و در دوره‌ی افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی این مرکزیت به مشهد، شیراز و تهران منتقل شد و شهرهای کوچک‌تر چون اهلم دستخوش مهاجرت نخبگان و جمعیت به مراکز قدرت و ثروت شدند و اهلم در انزوایی ناخواسته فرو رفت و از جوش و خروش افتاد. عامل دوم، فاصله‌ی حدود دو یا سه کیلومتری این شهر از دریا بود که اگرچه این شهر را از تیررس تخریب و مسیر لشکرکشی‌های شاهان که ویرانی و قحطی را به دنبال داشت؛ دور نگه می‌داشت اما از عهد صفوی به بعد، آن را از نگاه حاکمان محو کرد و مورد توجه و اعتنای آنها قرار نگرفت. چه

مسیر عبور ابتدا از سواحل دریا و در عصر پهلوی اول از جاده‌ی فعلی است که در هر صورت از میان آبادی رد نمی‌شود. به قول نیما، از دل برود هر آن که از دیده برفت و شهر اهلَم طی صدها سال از دیده محو و کوچک و کوچک‌تر می‌شد، تا این که به روستا تبدیل شد. با بررسی سفرنامه‌های عصر قاجار مانند سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه - ملگوف<sup>۱</sup>، رایینو<sup>۲</sup>، اعتماد السلطنه<sup>۳</sup> و میرزا ابراهیم<sup>۴</sup> - متوجه می‌شویم که آنها اطلاعات اندک و مبهمی که غالباً مبتنی بر شنیده‌هاست به دست می‌دهند. چه زحمت رفتن به اهلَم را به دلیل سختی راه به خود ندادند حال آن که جزیی‌ترین اطلاعات مثل

---

۱- مازندران به نواحی و بلوک‌های زیر تقسیم می‌شود. بلوک ناحیه‌ی اَمَل در غرب بارفروش یا رود هراز که شهر اَمَل در ساحل آن قرار دارد بلوک اهلَم رستاق در شمال شرق در ساحل دریا و نیز در شمال اهلَم رود یا علم رود. (ملگوف، تا کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه‌ی دکتر امیر هوشنگ امینی، ص ۱۸۹ کتاب سرا ۱۳۷۶، تهران).

۲- اَمَل به هشت بلوک تقسیم که یکی از بلوک اهلَم رستاق رود الشیرود یا اهلَم‌رود. (رایینو، مازندران و استر آباد ص ۷۵).

۳- اهلَم رستاق نام یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان اَمَل در شمال باختری اَمَل بین دهستان‌های هزار بی - نائل کنار و پایین خیابان واقع است هوایش معتدل و مرطوب است از محصولات آن برنج و غلات را می‌توان نام برد. اعتمادالسلطنه، التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۳۵۱ به تصحیح احمدزاده.

۴- اهلَم رستاق قشلاق است مال میرزا آقا محمد کج دماغ. (سفرنامه‌ی میرزا ابراهیم، ۱۲۷۳ ق، ص ۱۳۳).

نحوه‌ی کشت برنج، نیشکر، کدخدای محل، تعداد جمعیت و مالیاتی که به دولت می‌دهند را از آبادی‌های مسیر خود چون ایزده<sup>۵</sup> و رستم رود داده‌اند. ناصرالدین شاه علی‌رغم کارنامه‌ی مردود در عرصه‌ی زمامداری و ملک‌داری، نثری ساده، روان، و جذاب دارد و به جزئی‌ترین حوادث و امور پیرامون خود توجه می‌کند. اما به نظر می‌رسد که او نیز زحمت رفتن به آبادی اهلم را به خود نداده است. اگر هم می‌رفت مشکلی از مشکلات آبادی حل نمی‌شد؛ چه او دغدغه‌ی شکار، سیاحت و خوش‌باشی روزگار داشت نه حل گره‌ای از گرفتاری‌های مردم. اما یقیناً اطلاعات دقیقی از درون آبادی ثبت و ضبط می‌کرد که می‌توانست امروزه مورد استناد پژوهشگران باشد. وی حتی اهلم رستاق را "احمرستاق" ضبط کرد که اشتباه است: «روز جمعه سیم محرم الحرام صبح سوار کالسکه شدیم اعتضادالدوله، میرزا مسیح عباس قلی خان لاریجانی در رکاب بودند فرمایش‌های متعلقه به آن حدود و دستورالعمل آنها داده شد. سرکردگان کرد و ترک به حضور آمده مرخص نمودیم رفتند تا به رودخانه رسیدیم که به دریا می‌ریخت از کالسکه به اسب

---

۵- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب نگارنده، «ایزده، گذشته، حال، آینده، نشر شلقین، ساری: ۱۳۸۱».

سوار شدیم این رودخانه موسوم به اهللم است متعلق به میرزا علی محمد مستوفی نوری است. اهللم بلوک معتبری است آن هم متعلق به میرزا علی محمد است. آب رودخانه بسیار با صفا بود. از آنجا گذشته باز سوار کالسکه شدیم امروز زمین شن زار و رمل بود چنانچه اسب تا زانو فرو می‌رفت و کالسکه رانی صعوبت داشت متصل گاهی به کالسکه سوار می‌شدیم تا به نهار گاه پیاده شدیم.» (الهی، ۱۳۸۹: ۶-۱۹۵)

عامل سوم افول شهر آمل است که طبعاً افول اهللم را که بدان وابسته بود در پی داشت. مسیرهای دیگری بین آمل و دیگر نقاط مازندران ایجاد شد و مورد استفاده قرار گرفت که از اهللم نمی‌گذشت و دیگر اهللم خط موصلاتی که در برخی منابع از آن سخن رفته بود به شمار نمی‌آمد و در حاشیه قرار گرفت. در دوره قاجار و پهلوی اول آبادی تلیکه سر محمودآباد مورد توجه قرار گرفت و تا حدودی جایگزین اهللم شد.

و خلاصه وجود بندری به نام دریابار که برخی از پژوهشگران، آن را با محمودآباد تطبیق می‌دهند و موقعیت جغرافیایی برتر آن نسبت به اهللم که به تدریج از عصر ناصرالدین شاه به بعد مورد توجه

و گسترش قرار گرفت تا جایی که امروزه مرکز شهرستان است و وارث و جایگزین اهلم باستانی.

امید است با همت مسؤولان محلی و تلاش همگان اهلم به جایگاه واقعی و تاریخی خود نزدیک تر شود.

## اهلم امروزی در یک نگاه

اهلم در حدود پنج کیلومتری جاده‌ی محمودآباد به نور قرار دارد. از شمال به دریا (استراحتگاه شرکت ملی نفت)، از غرب به آبادی خشت‌سر و از شرق به آبادی‌های تَجکنار (tajkenar) و آزادمون (Azadmoon) و از جنوب به جنگل مازندران متصل می‌شود.<sup>۱</sup> جمعیت آن در سرشماری آبان ماه ۱۳۳۵ هـ ش ۵۱۵ نفر

---

۱- شهرستان محمودآباد در سال ۱۳۷۴ هـ ش. از شهرستان آمل منتزع و دارای فرمانداری مستقل شد. بنا بر سرشماری ۱۳۹۰ هـ ش این شهرستان ۸۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد که ۳۱۰۰۰ نفر در شهر و بقیه در روستاها زندگی می‌کنند که از این نظر در سطح کشور کم‌نظیر است. این شهرستان به بخش‌های دابوی شمالی به مرکزیت سرخ رود، هراز پی شمال به مرکزیت بیشه‌کلا و هراز پی غربی به مرکزیت آهی محله و بالاخره اهلم رستاق جنوبی به ←

بود که ۲۵۰ نفر مرد و ۲۶۵ نفر زن بودند. طبق آخرین سرشماری (۱۳۹۰ هـ ش) جمعیت آن ۱۶۵۶ نفر است، که شامل ۸۱۵ نفر زن و ۸۴۱ نفر مرد و ۴۹۰ خانوار است. این آبادی دارای دبستان ابتدایی به نام وحدت و راهنمایی پسرانه شهید صفازاده و راهنمایی دخترانه به نام حجاب و دبیرستان دولتی نمونه به نام حضرت آیت ا... علامه حسن زاده آملی و دو مسجد و یک حسینیه و یک ابوالفضل و فاطمیه است. شغل مردم کشاورزی و آب زمین‌های کشاورزی آنان توسط سه آب‌بندان که بخشی از جاذبه‌ی گردشگری آبادی است تأمین می‌شود. اسامی بومی زمین‌های آیش کشاورزی اهلم کپوسر، چرده کله و عالیه خوانده می‌شوند. آرامگاه مادر حضرت آیت ا... علامه حسن زاده آملی در این آبادی است که توسط مسئولین محلی بازسازی شده است. حضرت علامه نیز بخشی از دوران

← مرکزیت کلوده و اهلم رستاق شمالی به مرکزیت آزادمون تقسیم می‌شود. اسامی آبادی‌های اهلم رستاق که نشانه‌هایی از گذشته دور دارد و ریشه‌یابی و واژه‌شناسی (اتیمولوژی) هر کدام از این آبادی‌ها می‌تواند رازها و معماهایی را بازگو نماید؛ به شرح زیر است:

اهلم رستاق جنوبی: ترسیاب - خوردونکلا - بولیده - سیارکلا - گالش پل - شومیا - تلارم - گیلابی - میرعلمده - گلیرد - سنگ کتی - عشق آباد - قصاب کیتی - کرچک لاریحانی - کرچک نوایی - اسلام آباد - جونی کلا - حسن آباد - کلوده - کهلوکاج - تشبندان - بائوده سفلی - بائوده علیا - زنگی کلا - ناصرآباد - آهنگرکلا

اهلم رستاق شمالی: خشت سر - اهلم - تجکنار - شرفتی - برجنده - آزادمون - بونده - شورستاق

کودکی خود را در این آبادی سپری کرده و به جهت وابستگی عاطفی شدیدی که به مادر خود دارند در هر فرصت مناسب برای قرائت فاتحه در این آبادی حضور می‌یابند و مورد استقبال اهالی و مسئولین محلی قرار می‌گیرند.

مردم آبادی اهلم در جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق کمک‌های مالی، نقدی و انسانی فراوانی به جبهه و جنگ نمودند. عده‌ی زیادی از جوانان اهلم داوطلبانه در جبهه‌های نبرد و عملیات ارتش و سپاه حضور یافته و رشادت‌های زیادی نمودند که از این رزمندگان، یک نفر به نام صفازاد شهید و تعداد زیادی به افتخار جانبازی نائل گشته‌اند.

## گنج اہلم

اگر چه اہلم امروزی از یادمان‌های تاریخی بهره ای ندارد و دست تطاول روزگار غبار فراموشی بر این گذشته‌ی پرشکوه پاشیده است؛ اما گنج گرانبھایی چون مقبره‌ی شریف مادر حضرت علامه را در خود به ودیعه دارد کہ ثمره‌ی آن گنج، مرزهای جغرافیایی جهان اسلام را در نور دیده است. حضرت علامه ذی فنون نجم‌الدین، ابوالفضایل حسن زاده آملی یادآور و تدام بخش سلسله علمای جامع و نوابغی چون بوعلی سینا، خواجه نصیر طوسی و علامه حلی است.

فاطمه طبری آملی مادر حضرت علامه در عنفوان جوانی در حالی که فرزند دل‌بندش ده بهار را سپری کرده بود به رحمت خدا پیوستند. با آن که هفتاد و چهار سال از کوچ ابدی آن کنز‌الاسرار اهلیم می‌گذرد؛ اما ذره‌ای از شیفتگی و شیدائی حضرت علامه به مادر و مضجع شریفش نکاسته است. معظم‌له در هر فرصتی رنج سفر به اهلیم را از گذشته‌های دور تا کنون تحمل می‌کنند تا فاتحه‌ای به روح مطهر مادر خویش تقدیم و ادای دینی نمایند. و این، درس عبرتی است برای همگان تا این نازنین مانده‌ی آسمانی را که بهشت زیر پای اوست در حیات و ممات قدرشناسند و از دعای خیر او که کلید سعادت دو جهان است بهره‌جویند.

حضرت علامه آیت‌الله حسن زاده آملی در بیان مقام عظیم مادر خود در گفتگویی فرمودند:

«کلاس دوم ابتدایی بودم که مادرم را از دست دادم جوانی بود حدود ۲۶ یا ۲۷ سال که به رحمت الهی رفت. در سن پانزده، شانزده سالگی هم پدرم را از دست دادم از این جهت آن طور که باید و شاید از پدر و مادرم بهره‌نبرده‌ام اما از آن روی که:

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

خانمی را بر ما مهربان کرد که این خانم هم پدر و هم مادر ما شد. آن خانم بزرگوار خاله‌ام بود که من توانستم به همت ایشان

دنبال تحصیل بروم. پدرم کاسب بود و مادرم خانه دار. هر کسی پدر و مادرش را دوست دارد اما خدا را گواه می‌گیرم که محبت بنده به پدر و مادرم به عنوان یک امر غریزی نبود بلکه در بسیاری از نوشته‌هایم و در اشعار هم اظهار کرده‌ام که: اگرچه خردسال بودم که مادرم را از دست دادم ولی آنچه برکت در زندگی من است از مادرم هست. مادر من به قداست، طهارت، پاکی، نجابت و تقوا زبان زد بود... من در همه‌ی آثارم به فارسی و عربی گفته‌ام که خیر و برکتی که من دارم از مادرم دارم. من خیلی مفتخرم و به خود می‌بالم که در دامان پاکی رشد کرده‌ام.<sup>۱</sup>

شیفتگی حضرت علامه به مادرش در رفتار، گفتار و آثار نظم و نثر فارسی و عربی کاملاً هویدا است. بارها و بارها از مادرش و خاطرات دوران کودکی خود، اهلِم، برای مشتاقان بی‌شمارش سخن گفته است. در اول قصیده‌ی عائره‌ی «ینبوع الحیوة» دیوان بعد از آن که فرمودند من غیر از پیامبر و آل ایشان وسیله‌ای برای رسیدن به حق تعالی شأنه نمی‌بینم چنین فرمود:

«و من نَدی اُمّی، قدس ا... سرّها - شَرِبْتُ حُمَیّا حُبُّهُم بَدَوَ

رَضَعْتی»

یعنی از پستان مادرم که خداوند سر او را پاکیزه گردانید - در ابتدای شیرارخوار گیم شدت محبت آنان را نوشیده ام.. از این که من در نوشته هایم بسیار از مادرم نام می‌برم برای آن است که خدائیش ایشان اهل ولایت و فانی در ولایت بوده است. لذا آن شدت و جوشش حب دوستی محمد و آلش صلی الله علیه و آله را از شیر مادر نوشیده ام.<sup>۱</sup>

از این بیان عرشی مولای مکرم معلوم می‌شود که حب پیامبر و آلش نوشیدنی است چنانکه در قصیده ی لقائیه ی دیوان هم فرمودند:

گر تار و پود بودم، از هم بر شکافی

جز او نخواهی یافت این دولت سرا را

عشق منش از گفته استاد نبود

نوشیده ام با شیر مادر این غذا را

«دیوان اشعار ص ۱۶»

حضرت استاد در اثر دیگر خود هزار و یک کلمه (جلد ۲ کلمه

۲۹۹) می‌فرمایند: «خدای تعالی را شاکرم که از پستان پاک، شیر

---

۲- دیوان حضرت علامه حسن زاده آملی، ص ۴۳۶ به نقل از صمدی آملی، همان: ۱۳-۱۲

خورده‌ام و در دامان پاک، تربیت شده‌ام الحمدلله که حقاً مادرم  
دیندار، خالص و موحد مخلص و فانی در نور و ولایت بود.

با طهارت جفت بود و طاق بود

با ولایت بر سر میثاق بود

از خدایم تاج عزت بر سر است

کو حسن زاده حسین را مادر است

برکاتی که از الطاف الهی نصیب شده است هم از شیر طیب و

دامن طاهر مادرم و روزی حلال پدرم بوده است.

از شیر پاک و دامن قدسی کنام مام

وزلقمه حلال و مباح پدر مرا

این گفتارم محض صدق و صرف صواب است نه سخنی از

روی تعصب و خوی محبت به پدر و مادر<sup>۱</sup>

حضرت علامه این شعر را در رثای مادر خویش سرود که در

لوح قبر منورش حکک شده است.

«روضه رضوان یک نیکوسرشت

فاطمه قدسیه رشک بهشت

با طهارت جفت بود و طاق بود

با ولایت بر سر میثاق بود

بود بر حسب نبی و آل او  
بیست و شش یا هفت بودی سال او  
در صباحت همچو مهر خاوری  
حق گواہم هست در این داوری  
روح عرشی شد سوی عرش برین  
جسم چون گنجی در اہلم شد دفین  
خاک عزت گشت دامن گیر او  
کز ازل این بود خود تقدیر او  
از خدایم تاج عزت بر سر است  
کو حسن زاده حسن را مادر است  
خواندن یک سورۃ قرآن تو  
بہترین تحفہ است، من قربان تو<sup>۱</sup>

## فهرست منابع و تحقیقات:

۱. ابن اسفندیار (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان به تصحیح عباس اقبال، تهران: رضائی.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم (۱۳۴۵). صورة الارض به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ابوالفداء، المؤید، عمادالدین (۱۳۴۹). تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴. اصطخری (۱۳۶۸). المسالك و الممالك، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳). التدوین فی احوال جبال شروین، تاریخ سوادکوه مازندران، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران: فکر روز.
۶. الهی، یوسف (۱۳۸۹). تصحیح و پژوهش، روزنامه‌ی سفر مازندران. به روایت ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه، تهران: نشر رسانش.
۷. بازیار، حمزه علی (۱۳۸۷). رویان پرتو تاریخ، روز شمار تغییر نام رویان، تهران: سیب سرخ.
۸. برزگر، اردشیر (۱۳۸۰). تاریخ تبرستان، به تصحیح محمدشکر فومشی، تهران: رسانش.
۹. بینایی، اباصلت (۱۳۸۱). ایزده، گذشته، حال، آینده، ساری: شلفین.
۱۰. بینایی، قوام الدین (۱۳۸۷). کتی یا دیار بر یاد مانده، تهران: میرماه.
۱۱. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱). تاریخ بیهقی به تصحیح دکترعلی اکبر فیاض، تهران: نشر علم.
۱۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۴). مؤلف نامعلوم، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
۱۳. ستوده، منوچهر، از آستارا تا استرآباد، جلد چهارم.

۱۴. رایینو، هل (۱۳۶۵). مازندران و استرآباد، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۵. رحمانی، منوچهر (۱۳۸۹). محمودآباد یک شهر دو رویا، محمودآباد: سروش.
۱۶. صمدی، آملی (۱۳۹۰). کنز الاسرار اهلم، محمودآباد: ناشر مؤلف.
۱۷. ظفری، داود (۱۳۸۴). نامل نگاهی به وقایع هزاره‌ی اول هجری جلگه‌ی نور، تهران: میرماه.
۱۸. لسترنج (۱۳۷۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۹. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه‌ی دکتر یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
۲۰. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح و تحشیه‌ی دکتر منوچهر ستوده، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۲۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳). جغرافیای تاریخی ایران در عهد باستان، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۵۱). شهرستان نور، تهران: صبح امروز.
۲۳. ملگونف (۱۳۷۶). کرانه‌ی جنوبی دریای خزر، ترجمه‌ی امیرهوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا.

فهرست منابع و تحقیقات: / ۵۷

۲۴. میرزا ابراهیم (۲۵۳۵). سفرنامه‌ی استرآباد و مازندران و گیلان،  
به کوشش مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بیتوته ایستادگی و مقاومت

بیتوته ایستادگی و مقاومت ایستادگی و مقاومت ایستادگی و مقاومت

بیتوته ایستادگی و مقاومت ایستادگی و مقاومت ایستادگی و مقاومت

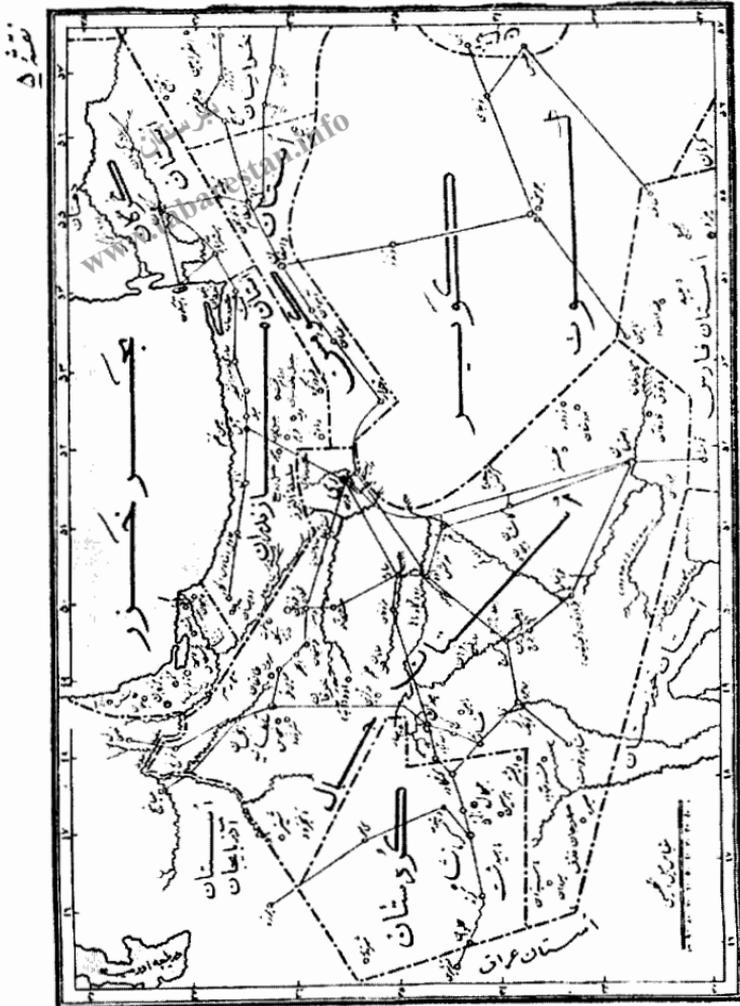
پیوستها  
تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



آرامگاه مرحومه فاطمه طبری آملی، مادر حضرت علامه حسن زاده در اهلم

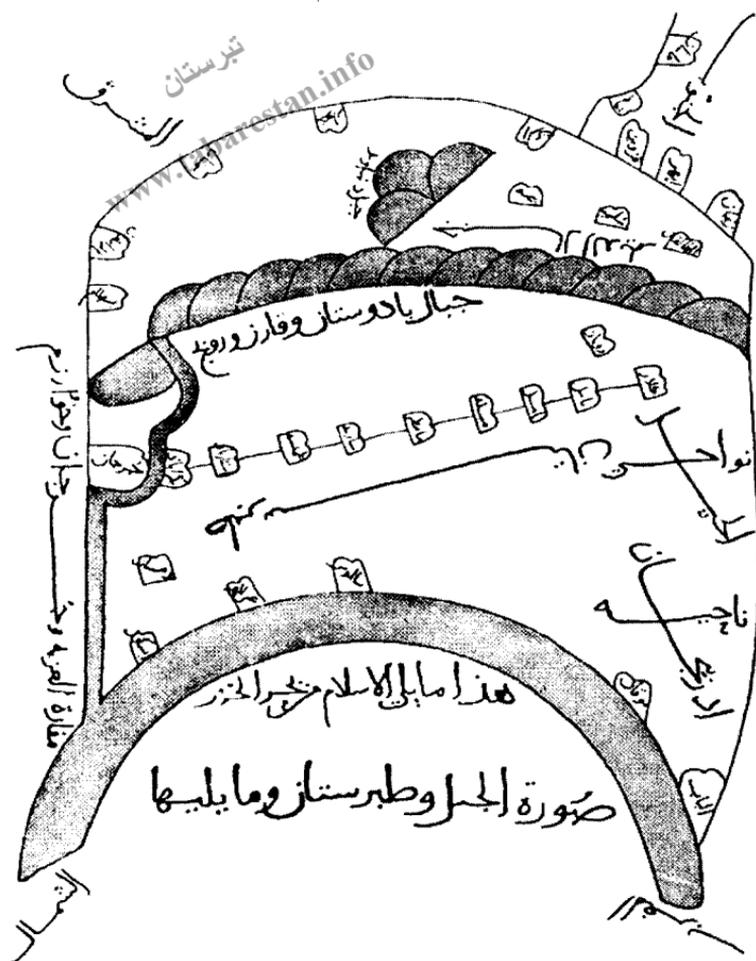


موقعیت شهر عین الهم (اهلم) در نقشه‌ی ترسیم شده توسط لسترنج در کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۰۰، در عصر قاجار



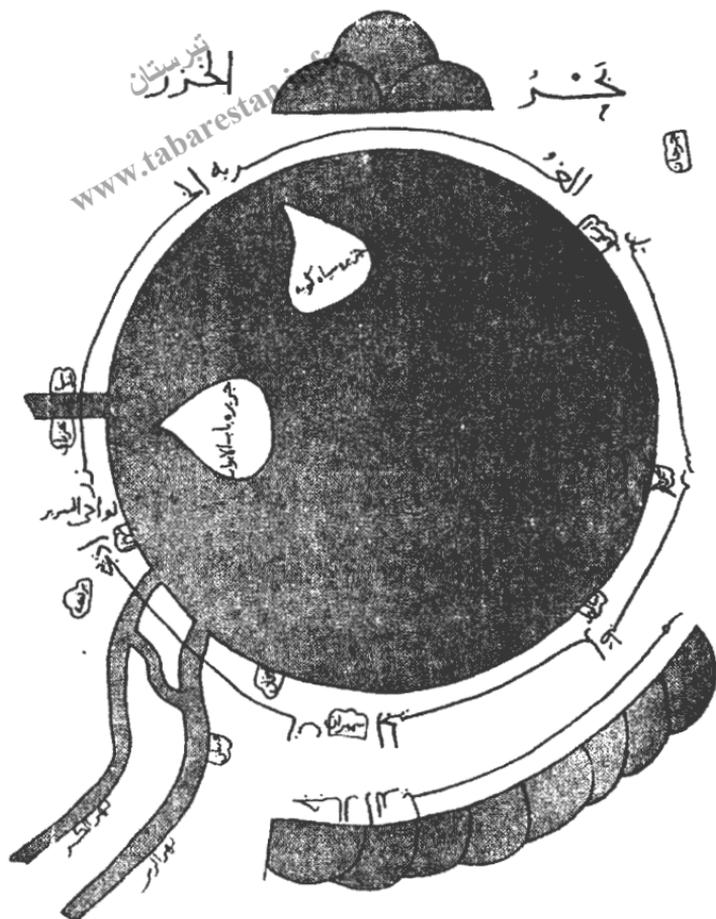
استان جبال و کوهان با نهران و کوس و کرگان

نقشه‌ی دیگری از ابن حوقل در کتاب صورة الارض حدود هزار سال پیش (قرن چهارم هجری قمری) که عین الهم یا اهلم امروزی را در ردیف سالوس و آبسکون از شهرهای مهم طبرستان آورده است.



نقشهٔ دیلم و طبرستان (ص ۳۷۵ متن عربی)

نقشه‌ی دریای خزر، ابن حوقل در کتاب صورة الارض در قرن چهارم هجری قمری (حدود هزار سال پیش) که موقعیت شهر عین الهم، اهلم امروزی بعد از سالوس (چالوس) مشخص گردید.



نقشه دریای خزر (ص ۳۸۷ متن عربی)

از همین قلم منتشر شده است:

- ۱- مجموعه مقالات در گستره‌ی مازندران، دفتر اول، دوم و سوم با همکاری زین العابدین در گاهی نشر سانش، ۸۳-۱۳۸۰.
  - ۲- ضرب المثل‌های مازندرانی (پیربئوته مثال) ۱۳۸۰، آمل.
  - ۳- پرستوهای عاشق (زندگی نامه شهدای اتل کنار) سانش، تهران، ۱۳۸۲.
  - ۴- انقلاب اسلامی در شهرستان نور، ترنم بهار، ساری، ۱۳۸۷.
  - ۵- افسانه‌های شیرین مردم نور و رویان، سانش، تهران، ۱۳۸۶.
  - ۶- افسانه‌های مردم مازندران، سانش، در دست انتشار.
  - ۷- خانه‌ی پدری، میرماه، تهران ۱۳۸۹.
  - ۸- تک نگاری ایزدشهر - گذشته، حال ...، شلفین، ساری، ۱۳۸۷.
  - ۹- کتی یا دیار بر یاد مانده، میرماه، تهران، ۱۳۸۷.
  - ۱۰- لالایی‌های مردم مازندران، میرماه، تهران، ۱۳۸۹.
- و دهها مقاله‌ی تاریخی و ادبی و سیاسی دیگر.